



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مختصر

گفتگو با

حضرت آیت الله سید محمد خامنه‌ای
درباره اقتصاد در نهج البلاغه

□ همان‌طور که مستحضرید در نهج البلاغه مطالب مختلفی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است. موضوع این شماره فصلنامه مسائل اقتصادی است. اصولاً نظر جنابعالی در ارتباط با اقتصاد اسلامی از منظر امام و نهج البلاغه چیست؟

■ نظر و مشی امیرالمؤمنین علیه السلام در اقتصاد و در امور دیگر جامعه همان مغز و محتوای نظریه اسلام و قرآن و همان مشی و سنت نبوی است. می‌دانیم که اسلام به اقتصاد کلان به معنای جریان مالی و ثروت‌ها در سطح جامعه به چشم یکی از ارکان سلامت و بقاء جامعه و سعادت مردم (در صورت سلامت اقتصاد) و یکی از عوامل سقوط و نابودی جامعه و مردم آن، در صورت ناسالمی اقتصاد می‌نگرد.

از این رو، با وجود آنکه تغییرات اقتصاد در واقع تابع فرهنگ و تفکر انسان است و اقتصاد زیربنای جامعه نیست ولی در عین حال، یکی از عوامل مؤثر در صلاح و فساد و بقاء و یا فناى جامعه می‌باشد و نظارت و مدیریت دقیق آن در حکومت یکی از نکات مهم در هر حکومت است. به همین سبب در نگاه هوشمندانه و الهی امیرالمؤمنین علیه السلام اقتصاد یکی از محورهای مهم مدیریت جامعه و ولایت و حکومت است و از این رو آن حضرت با حکمت و با ظرافت تمام به آن پرداخته و همیشه به استناداران خود نیز آن را توصیه می‌کرده است.

□ با توجه به روش عدالت‌مدار آن حضرت،

توزیع درآمدهای عمومی، و اولویت‌های
ارزشی چگونه است؟

■ درآمدهای عمومی عبارت است از هرگونه
مال یا پولی که از منابع و ثروت‌های عمومی یا
خراج و زکات و مانند اینها به خزانه دولت ریخته
شود و مسئولیت آن با دولت و حاکم باشد. در
نظر اسلام و اهل بیت چون مردم جامعه، خانواده
خدا و «عیال‌الله» شمرده می‌شوند و چون
انسان‌ها مانند دندان‌های شانه و به تعبیر حدیث

که زیرخط فقر هستند عموماً و نیز سربازان و
قضات و برخی از اقشار، خصوصاً، دارای
اولویت‌هایی هستند، اما نه به لحاظ شخصی
بلکه به لحاظ مصالحی که برای همه جامعه
هست و فقر آنها امنیت اجتماعی را به خطر
می‌اندازد.

□ آیا در فرهنگ اسلامی و علوی می‌توان گفت
اقتصاد مهم‌ترین نقش را در زندگی دارد و آیا



گفت‌وگو

شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۹

نبوی: «أَسْئَانُ الْمَشْطِ» همه با هم برابرند (که این
هر دو قاعده در احادیث نبوی آمده است)

بنابراین، دارایی و درآمدهای عمومی که متعلق
به خانواده بزرگ موسوم به جامعه است باید
یکسان به همه آنها برسد.

این توزیع برابر، غیر از آن کمک‌هایی است
که بنا بر ضرورت و اضطرار با ترجیح برخی
موارد که بار ارزشی دارد باید صرف افراد گردد
که می‌توان این موارد را مصداق همان کلمه
«اولویت‌ها» در سؤال شما دانست. تمام کسانی

این نظر با مبانی معنوی و اصالت‌تئوی سازگار
است؟

■ گرچه در نظر اسلام، واقع‌بینی و حکمت‌داری
آن، اقتصاد و امور مادی و مالی هم در سطح
افراد (اقتصاد خرد) و هم در سطح کلی جامعه
(اقتصاد کلان) اهمیت بسیار دارد و حتی درباره
فقر و نکست‌های آن از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ
عباراتی همچون «كاد الفقر ان يكون كُفْرًا» یا
«الفقر هو الموت الأكبر» یا «الفقر يخرس الفطن»
و «الفقر غريب في وطنه» نقل شده اما هیچ‌گاه

اقتصاد دارای مهم ترین نقش نیست. زیرا عامل روانی و تربیت صحیح و اراده و ایمان شخص یا حاکم می تواند در قوام و گردش اقتصاد مؤثر باشد، نمونه و مثال آن، قدرت ایثار است که مؤمن را با وجود داشتن نیاز به اموالش و ادار می کند که آن را ایثار یا بخشش نموده و خود را با فقدان آن تطبیق داده و راضی نماید.

اصولاً اقتصاد و امور مالی گرچه می تواند انگیزه های برای افراد باشد ولی خود آن تابعی از انگیزه های معنوی و روانی افراد است و اعتقادات و تفکرات شخصی در عملکرد اقتصادی و رفتار فرد درباره مال و ثروت و کار و درآمد تأثیر بسزایی دارد. از اینرو است که در منابع اسلامی از جمله در نهج البلاغه از یک طرف از فقر به بدی یاد کرده و مردم را به کار و کسب درآمد و حتی توسعه درآمد به منظور عادلانه دعوت نموده و از طرف دیگر به بی اعتنایی و دل بستن به دنیا و مظاهر آن مانند ثروت و درآمد و تجمل و تفاخر به دارایی می خوانده است.

□ علم اقتصاد و مکتب اقتصاد را چگونه در نهج البلاغه جستجو کنیم؟ هر دو یا یکی از آنها را؟

■ می دانیم که در نهج البلاغه با الهام از وحی و غیب به حقایقی از عالم در برخی زمینه های ضروری اشاره شده است که می توان در هر بخش - مثلاً بخش اقتصاد - نام آن را مکتب اسلام (یا مکتب اقتصاد اسلامی) گذاشت. گرچه دسته بندی حقایق یا مکاتب در هر زمینه را

می توان علم نامید ولی اینگونه نیست که در نهج البلاغه یا قرآن و منابع دیگر اسلامی به دنبال خود علم (از جمله علم اقتصاد) بگردیم بلکه باید منابع علم را در آن یافت و سپس آن را تدوین کرد و از آن علم ساخت یا به دست آورد.

□ مسأله تجارت از مهم ترین مباحث اقتصادی است. به نظر جناب عالی مهم ترین اصل مکتب اقتصادی اسلام که در زمان حکومت ظاهری امام مطرح بود، چیست؟

■ با بررسی بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه و از جمله در فرمان به مالک اشتر نقاط مهم دیدگاه های اقتصادی آن امام را می توان شمارش کرد که شاید مهم ترین آنها توجه و اهمیت به مال الله یعنی اموال عمومی و نیز احترام به مالکیت خصوصی و حفظ میانه روی و رعایت اصل اعتدال و اقتصاد و ترجیح آخرت بر دنیا و ترک تجمل و اسراف و تبتدیر و رعایت رفاه عامه به ویژه فقرا باشد.

تجارت نیز به سبب آنکه یکی از وسایل رفاه مردم است مورد نظر و تأکید آن امام قرار داشته و از جمله در فرمان مالک اشتر فصلی را به تجار و کسبه و پیشه وران اختصاص داده و می فرماید: هشتم استوص بالتجار و ذوی الصناعات... الخ» (نامه ۵۳)

□ رابطه کارفرما و کارگر امروزه در دنیا در ردیف مسائل درجه اول اقتصادی قرار دارد. آیا از کلمات امام علیه السلام در این رابطه مطلبی رسیده است؟

■ رابطه حقوق کارگر و کارفرما بر یکدیگر فقط امروز نیست که در دنیا مطرح شده و بسا در واقع پشت طرح آن، حفظ منافع طبقه‌ای خاص و اهداف سیاسی نهفته باشد، بلکه همواره حفظ عدالت و قسط در اسلام هدف و مطلوب بوده و مخصوصاً در حمایت از حقوق کارگر و دفاع از حقوق بشری و مدنی او، فرامین و نصوصی از پیامبر و اهل بیت صادر و بیان شده است.

در واقعه حفر نهر در یکی از شهرهای عراق وقتی فرماندار آنجا به امام علیؑ خبر داد که مردم به رایگان و شاید داوطلبانه برای شهر خود نهر حفر می‌کنند امام فرمود که با اینکه در نهایت برای خود و شهر خود کار می‌کنند و سود آن به مردم برمی‌گردد ولی کارگر در برابر کار خود باید دستمزد عادلانه بگیرد.

در فرمان خود به مالک اشتر نیز به وی تذکر داده است که «اللّٰهُ اللهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الدِّينِ لَا حِيلَةَ لَهُمْ... وَاحْفَظْ لِلّٰهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ...»

□ امروزه مسأله بانکداری و ربا نقش کلیدی در زندگی مردم دارد و از طرفی هم معمولاً بانکداران از سرمایه‌داران قدرتمند و سودجو هستند که به بهانه کمک به نیازمندان بزرگترین استفاده‌ها را دارند. با توجه به حرمت ربا و توده‌های کم درآمد، از منظر امام علیؑ چه عاملی می‌تواند رابطه سرمایه‌دار و نیازمند را به نفع طبقه محروم و کم درآمد و حفظ سرمایه‌های مجاز برقرار سازد؟

■ مسأله بانک و بانکداری و حتی بیمه در اصل



به وسیله یهودیان اروپایی و برخی سرمایه‌داران سودپرست طرح شد و به بهانه خدمات اجتماعی، از طریق ربا و بهره، هم به سرمایه‌های کلان رسیدند و هم از آن راه، قدرت سیاسی و اجتماعی به دست آوردند. در کشور ما و تقریباً همه کشورهای دیگر بانک اغلب به وسیله سرمایه‌داران و انگشت‌شماری به وسیله دولت اداره می‌شد تا آنکه از برکت انقلاب عظیم اسلامی ایران بانک‌ها دولتی و عمومی اعلام شد.

بحث درباره بانک و پیامدهای بانک‌های خصوصی بحثی مستقل و طولانی است و مسأله ربا که به نام بهره بانکی از آن یاد می‌شود همواره در بانک وجود داشته و در بانک‌های دولتی پس از انقلاب نیز متأسفانه گاهی این پدیده بوده است و تصور اینکه وام بانکی با بهره (سنگین و نیم سنگین) به نیازمندان کمک به آنان محسوب شود تصور باطلی است زیرا در حکم غذای مسموم است که ظاهر آن رحمت و باطنش زحمت و گاهی عذاب است.

یکی از اشتباهاتی که در دهه اخیر در کشور انقلابی و اسلامی ما روی داد اجازه تأسیس بانک‌های خصوصی بود که نوعی رجوع به جاهلیت غربی در آن دیده می‌شود.

از نظر امام علیه السلام و فقه شیعه امکان داشتن بانک با امکان نفع بی‌ضرر برای طبقه محروم وجود دارد و آن بانک‌های دولتی است که از سنت بانکداری غربی پیروی نکند.

□ درباره تعاون، مشارکت و همکاری اولاً به

طور عام و ثانیاً به عنوان یک فعالیت اقتصادی چه استفاده‌ای از نهج البلاغه می‌توان داشت. به عبارت دیگر، رویکرد کتاب از حیث عملی و نظری (تئوریک) در باب مباحث فوق‌الذکر چیست؟

□ آیا میان دیدگاه نهج البلاغه در مورد تعاون و همکاری، با دیدگاه تعاون به معنای جدید کلمه که از منجستر انگلستان (گروه راجدیل) شروع شده و امروزه در همه جهان گسترش یافته است می‌توان تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی را ملاحظه نمود؟

□ با استفاده از نهج البلاغه و دیگر کلمات امام علیه السلام و سیره آن بزرگوار آیا می‌توان به استقرار تعاونی‌ها مبادرت ورزید؟ چگونه؟

■ همکاری اجتماعی و به تعبیر قرآنی تعاون در بَرّ و تقوا و نیکی‌ها یک اصل عمومی است که همواره از سوی معادن وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید شده است، اما شرکت‌های شریک محور (نه سرمایه محور) که به نام «تعاونی» (شرکت تعاونی) نامیده شده نوعی شرکت تجاری است که مقدار سهم شریک در تعداد رأی او مؤثر نیست و همه آراء با هم برابر است و این نوع رسماً در اروپا معرفی شد و یکی از هفت نوع شرکت تجاری خصوصی محسوب می‌شود و در بخش‌های متعددی از قانون تجارت از آن سخن گفته شده است.

این پدیده اقتصادی که بیشتر براساس تعاون و همگامی افراد بنا شده و هدف آن سود رسانی

به اعضا است و خطری برای اقتصاد عمومی و مردم فقیر ندارد طبعاً در چارچوب «اصل تعاون در امور خیره» می‌گنجد و اسلام و سخنگوی آن امام علی علیه السلام طبعاً با آن موافقت دارند.

گفتیم که در این شرکت‌های تعاونی دولت دخالتی ندارد و نوعی شرکت خصوصی هستند



ولی قاعده و قانون دیگری هست که به نام تأمین اجتماعی یا بیمه اجتماعی معروف شده و یک طرف آن دولت است و در برابر مبلغ کمی که از افراد و اعضای خود می‌گیرد به آنها در هنگام ضرورت و سختی و بیماری کمک‌هایی می‌کند. فرق این نوع تعاون، اجباری بودن آن

است و دولت برای رفاه مردم آنها را وادار به شرکت در این تعاون می‌کند و نام آن را «تأمین اجتماعی» گذاشته‌اند.

در قانون اساسی ما (اصل ۴۴) در کنار دو بخش دولتی (یا عمومی) با خصوصی، بخش سومی ابداع شد که آن را نباید با شرکت‌های تعاونی مرسوم و موجود در قانون تجارت یکی دانست. اگرچه متأسفانه به نظر می‌رسد حتی عوامل دولتی و اجرایی هم معنی آن و فرق آن با شرکت تعاونی در قانون تجارت را نفهمیده و معمولاً بین آن دو خلط و اشتباه می‌کنند.

در قانون اساسی، بخش تعاونی در واقع شرکت بین دولت (یا بخش عمومی) با افراد فقیر (یا بخش خصوصی) و نیازمند است تا افراد فاقد سرمایه و شغل، دارای حرفه و درآمدی شوند و از طرفی دیگر دولت هم مسأله اشتغال بیکاران را حل و از طرف دیگر، از طریق مشاغل که در تأسیس آن دولت مؤثر بوده برخی سیاست‌های اقتصادی را مانند ارزان‌سازی نرخ خدمات و مشاغل و مقابله با گرانی خدمات، عملی سازد.

این روش و سیاست اقتصادی دولت‌ها یک روش اسلامی و علوی است که دولت را مسئول تولید مؤسسات مردمی و خصوصی برای کمک به بیت‌المال می‌داند و پس از راه‌اندازی نیروهای کار، در آن دخالت نمی‌کند.

در بخش تعاونی طبق قانون اساسی ایران، دولت و افراد در تأسیس شریکند ولی در کنار و سودش خصوصی است و سود آن به کارکنان آن برمی‌گردد.

گفت‌وگو

شماره ۱۷ و ۱۸ ۱۴۳